

رسیده وقاعدتاً این روند رفته رفته برعکس می شود، یعنی در کشورهایی که اقتصادهای پیشرفته دارند، شاهد کاهش تعداد نیروی کار خواهیم بود. به عبارت دیگر، نیروی کار اگر به حال خود گذاشته شود، آهسته و پیوسته قدرت خود در تعیین قیمت ها را دوباره بازیابد. این واقعیت که بسیاری از سیاست های پوپولیستی در رهبری نبرد متقابل نیروی کار کمک حال هستند، قدرت مذکور را دوچندان خواهد کرد. نظر به بهبود وضعیت جمعیت شناختی به سود کارگران، می توانیم از درس های حاصل از تاریخ پوپولیسم استفاده کرده و دوباره آینده پیش بینی هایی داشته باشیم؛ اما پیش از آن لازم است مسیر و عنوان پوپولیسم پیش روی جوامع را تعریف کنیم، اگر بخواهیم بیندیشیم، سلطه احزاب راست گرا بر دستور کار پوپولیستی امروزی عجیب به نظر می رسد. از همه گذشته، اگر می گوئیم که پوپولیسم در نگرانی هاودغدغه های اقتصادی ریشه دارد، سپس باید فرض کرد که احزاب دست چپی با توجه به حمایت شان از توزیع بیشتر ثروت بین خانوارهای با درآمد پایین و متوسط قاعدتاً باید جذابیت بیشتری داشته باشند. با این حال شاهد سلطه احزاب راست گرای طرفدار کسب وکارها هستیم. دلیل این امر را باید در اینجا جست و جو کرد که مردم کرامت و عزت نفس را مهم تر از وضعیت اقتصادی خود می دانند و دست کم در کوتاه مدت حاضرند دومی را فدای اولی کنند. فرانسس فوکویاما اخیراً اظهار داشت که این مسأله در تمایل به ایزوتیمیا (برابری طلبی) ریشه دارد که ترجمان ساده اش می شود «تمایل به احترام برابر». فوکویاما می گوید در روزگار معاصر، تصویر بخش قابل توجهی از مردم کشورهای توسعه یافته این است که حکومت برخی از گروه ها را در اولویت قرار داده و گروه های دیگر را نادیده می گیرد. این حس برخورد نابرابر یایی احترامی شکافی به وجود آورده که پوپولیست های راست گرا با وعده های احیای یک گذشته «بهرتر» و حس کرامت و احترام بیشتر آن را پرمی کنند.

هر چند نباید ظهور پوپولیست های چپ گرا را نیز به طور کامل نادیده بگیریم، در واقع، احزاب چپ گرا به دلیل چرخش اخیر نوده مردم به سوی گروه های راست گرا شوکه شده و بی شک به فکر چاره خواهند افتاد. اگر بتوانند تمایلات رأی دهندگان در مسائل مرتبط با هویت ملی را انقاع کرده و سیاست های سنتی باز توزیع اقتصادی خود را دوباره مطرح کنند، همانند یونان و شاید بریتانیا، کفه تر از وسوسه ریجابه سود آنها تغییر خواهد کرد. در این مورد، اقتصادها باید انتظار افزایش مالیات بر ثروتمندان و شرکت ها و همچنین ملی سازی سازمان ها و زیر ساخت های شناخته شده را داشته باشند.

■ پوپولیست ها سیاست های انبساطی

یکی دیگر از مضامین ثابت و همیشگی تاریخ این است که پوپولیست ها، سیاست های انبساط پولی را اجرا می کنند. امروز در ایالات متحده و ایتالیا شاهد نشانه های این امر هستیم، دولت فرانسه نیز در واکنش به اعتراضات اخیر پیشنهاد بودجه بیشتر و معافیت های مالیاتی برای مزایا و اضافه کارهای را طرح کرده است. بازارها باید خود را برای پیامدهای احتمالی آماده سازند: داغ شدن بیش از حد اقتصادها، فشارهای تورمی و بدهی های بالاتر باعث افزایش انتشار اوراق قرضه می شوند و کاهش تدریجی رشد همزمان با ناکامی اقتصاد در حفظ روند بالای رشد.

سازوکارهای محرک پولی در طول تاریخ، عمدتاً تقویت نظامی چشمگیر بوده است که معمولاً ریشه در تمایل به «احیای عزت» یک ملت دارد. هر چند امروزه اهمیت نفوذ نظامی برابر تمایل به ارتقای سطح زندگی رنگ باخته است. در نتیجه، پوپولیست ها فرصت های شغلی بیشتر، درآمدهای در دسترس بالاتر را وعده داده و می گویند که هویت کشور حفظ خواهد شد. همچنین می توانیم منتظر سیاست های اقتصادی بیشتر یا محوریت کاهش مالیات بردرآمد، بودجه زیر ساختی و در برخی موارد، درآمدهای در سطح جهانی باشیم. اگر این سیاست ها از سرعت اقتصاد بکاهد، سرمایه گذاران باید آماده واکنش های متفاوت بانک های مرکزی در مقایسه با گذشته ها باشند. عمده خشم پوپولیستی متوجه افزایش نابرابری بوده است و سیاست های تسهیل کمی هم آن را تشدید کرده اند. با افزایش فزاینده ای که سیاستمدان کشورهای مختلف بر بانک های مرکزی وارد کرده اند، این بانک ها در روکدهای آینده به دنبال تسهیل کمی و دیگر سیاست های مرتبط با افزایش قیمت دارایی ها خواهند رفت که البته مردم مخالف آنها هستند. هر چند، این احتمال وجود دارد که بانک های مرکزی بتوانند با توسل به شیوه های دیگری، سیاست های پولی غیر متعارفی را به کار گیرند. خلق پول جدید برای تأمین بودجه مالی پایدار داخت مستقیم آن به مردم جهت هزینه کردن در اقتصاد می تواند از جمله این سیاست های نامتعارف باشد. این سیاست ها اگر چه تورم را هستند، راهی برای دستیابی به بودجه بیشتر در کوتاه مدت فراهم می آورند.

انتظار می رود که پوپولیست ها برای تقویت هویت و کنترل همچنان به حمایت خود از حمایت گرایی، هم در عرصه تجارت و هم در بحث مهاجرت، ادامه دهند؛ هر چند شواهد نشان می دهند که تجارت آزاد و مهاجرت مزایای اقتصادی چشمگیری دارند. وضع تعرفه بر واردات چین از سوی دونالد ترامپ و مذاکره مجدد او بر سر قرار داد تجارت آزاد امریکای شمالی و جاپیکزینی آن باتوافق ایالات متحده – مکزیک – کانادا تنها دو نمونه از سیاست هایی هستند که احتمالاً کشور های دیگر نیز دنبال خواهند کرد. کشورهایی که این مسیر را پیش می گیرند، با وضع تعرفه ها باید منتظر قیمت بالاتر برای مصرف کننده و محدودیت انتخاب مصرف کننده باشند. در بحث مهاجرت، کاهش که برخی از پوپولیست ها در مورد میزان پذیرش مهاجران وعده می دهند، قطعاً به امور مالی عمومی لطمه زده و معضل سالخوردگی جمعیت در بسیاری از کشورهای غربی را تشدید خواهد کرد. مهاجران عمدتاً کارگران جوانی هستند که مالیات داده و از خدمات درمانی و باز نشستگی کمتر استفاده می کنند. بدون مهاجرت، بار مالیاتی بیشتری بر دوش جمعیت شاغل در کشورهای غربی

خواهد افتاد. برای تعیین مسیر آتی سیاست های مهاجرتی کشورهای غربی می توانیم سیاست های ژاپن را بررسی کنیم، کشوری که مدت هاست برابری پدیده مهاجرت مقاومت نشان داده است. بیش از یک چهارم جمعیت ژاپن اکنون بیش از ۶۵ سال سن داشته و جمعیت این کشور یک روند کاهش را تجربه می کند. با وجودی که دهه ها است وضعیت بر همین منوال بوده، این کشور تازه از همین چند سال پیش در صدد بررسی طرح های پیشنهادی برای امکان کار بیشتر کارگران خارجی برآمده است. این اوضاع و احوال از آینده بدآوریا خبر می دهد. برآورد ها نشان می دهند آلمان، فرانسه و ایتالیا ظرف دو دهه آینده به نقطه ای می رسند که یک چهارم از جمعیت شان بالای ۶۵ سال سن خواهد داشت. ژاپن الان در دایالین معضل دست و پنجه نرم می کند، کشورهای دیگر نیز تا زمانی که این معضل برایشان جدی تر نشود، آن را نادیده خواهند گرفت. هر چند، آن موقع، ضربه های ناشی از فحطی نیروی کار را لاجرم باید با مالیات های بالاتر یا قرض های دولتی بیشتر جبران شود.

■ خیزش یافروکش؟

مضمون سوم، یعنی ناراضیاتی از طبقات سیاسی، درس های تاریخی متنوع تری در خود دارد. زیرا در ادوار پیشین، پوپولیسم و انقلاب همواره دوشادوش هم مایل به تغییر قانون اساسی لیبرال بوده اند. با وجود این، در بسیاری از کشورهای توسعه یافته امروزی، شاهد حضور و بقای لیبرال دموکراسی های تثبیت شده هستیم. اما پوپولیست های امروزی با نظام های قانونی که سودای حکومت بر آنها را در سر دارند، هیچ مخالفتی نداشته و در اکثر موارد، دیگر نهاد های حکومت را نیز واگون نکرده اند. برعکس، اصلاحات سیاسی پوپولیستی بیشتر بر نزدیک تر کردن شهروندان به حکومت تمرکز داشته اند و این امر احتمالاً ادامه خواهد یافت. برای مثال، حامیان برگزیت می خواهند صلاحیت و اهلیت اتحادیه اروپا را دوباره به بریتانیا بازگردانند. حتی سیاستمداران حامی اتحادیه اروپا هم این احساس و خواسته را بروز داده اند. برای مثال، امانوئل مکررون ایده تشکیل مجمع های دموکراتیک با حضور شهروندان برای مشاوره درباره سیاست گذاری ها را مطرح کرده است. چند پارگی بیشتر نظام های سیاسی و دولت – ملت ها از جمله پیامدهای این تغییر سیاسی خواهد بود. ظهور نهضت های جدایی طلب در اسکانلند، کاتالونیا و کبک از تمایل برخی از

اقتصاددان ها و سیاستمداران با استفاده از آموخته های مقاطع گذشته می توانند درباره مسائل مالی مانند سیاست پولی، تسهیل سیاست های پولی، حمایت گرایی و مهاجرت تصمیم گیری کنند. در حالی که جزو مدهای کنونی پوپولیسم چشم انداز ها را دستخوش تغییر می کنند، سرمایه گذاران می توانند از تاریخ به عنوان چراغ راهنما کمک بگیرند

این مناطق برای انتخاب مسیر خود حکایت دارد، در عین حال مناطق مخالف داخل کشورها هم خواهان تفویض اختیار از بیشتر از جانب حکومت های مرکزی متبوع خود هستند. و اگر ای سیاستی بیشتر هم در داخل و هم بین کشورهای متحد از جمله تبعات این داستان است. باتلاش هر منطقه برای وضع قوانین و مقررات خود شاهد موانع بیشتر بر سر راه تجارت خواهیم بود. به همین ترتیب، شاهد حملات بی وقفه به نهاد های فراملی و تأکید دوباره بر اهمیت دولت – ملت به عنوان دستر مقتضی سیاست گذاری خواهیم بود. امروز در ایالات متحده، ایتالیا، لهستان و مجارستان شاهد این امر هستیم. جالب اینکه چند پارگی سیاست در برخی از مناطق عملاً باعث همگرایی در مناطق دیگری می شود. برای مثال، بسیاری از رهبران حامی اتحادیه اروپا در واکنش به برخی از صداهای مخالف در اروپا به یکدیگر نزدیک تر شده اند. رهبران آلمان و فرانسه به دنبال همگرایی بیشتر بواسطه کانال های مختلف هستند. چند پارگی در سطح ملی هم خیلی راحت به سطح شرکتی سرایت می کند و در کارگران خواهان نفوذ بیشتر در سازمان های خود خواهند شد. آلمان شوراهای کار تشکیل داده و در بریتانیا هم کارگران خواهان عضویت در هیات مدیره شرکت ها هستند. نظریه به سطح پایین بیکاری در اقتصاد بسیاری از کشورهای بزرگ و این واقعیت که دوران اوج جمعیت شاغل خود را تجربه می کنند، قدرت چانه زنی کارگران بیشتر شده و حمایت ها از این توافق ها احتمالاً سرعت و شتاب بیشتری خواهد داشت. جریان پوپولیستی کنونی در آینده نزدیک شدیدتر خواهد شد اما تغییرات جمعیتی به نیروی کار کمک خواهد کرد تا دوباره قدرت چانه زنی بیشتری به دست آورد و در نتیجه در میان مدت شاهد فروکش این جریان خواهیم بود. هر چند، کاملاً روشن شده است که برخی از وعده های جسورانه برخی از احزاب پوپولیستی عملی نیستند. علاوه بر این، پوپولیسم در جهان شناخته تر شده و پیامدهای آن برای مردم روشن تر شده است. در واقع، نتایج انتخابات میان دوره ای ایالات متحده که باعث شد مجلس نمایندگان به تسخیر دموکرات ها درآید، تأحیدی بژواک ناراضیاتی رای دهندگان از دونالد ترامپ بود.

با اینکه بحث نشان دهنده، معضلات اجتماعی و اقتصادی در بسیاری از کشورها مغفول مانده اند. فوکویاما می گوید جلب حمایت گروه های محروم از طریق تأمین مالی پروژه های جزئی بسیار راحت تر از ایجاد واقعی تغییر است. لذا، قانونگذاران باید به دنبال اجرای برنامه های همگانی باشند که با افزایش مهارت مردم در حاشیه برایشان فرصت خلق کند. فرصت، احترام به همراهی آورد و این، آن بن مایه مهمی است که تاریخ برخی از جویگیرانی از خیزش های پوپولیستی پیش روی ما نهاده است.

Politics, populism and power, Deutsche Bank Research, (۲۰۱۹) Jim Reid [۱]